

The Evolution of Nowruz in the Context of History and Culture: An Analysis of Its Roots and Ritual Transformations

Ali Haji Jafari ¹

Ph.D. student of Philosophy of Law, Bagher al-Uloom University

Received: 2025/04/14 | Accepted: 2025/04/15

Abstract

Every nation and country possess its own customs, traditions, beliefs, and festivals, each celebrated with unique rituals. Nowruz, as an ancient festival and a symbol of renewal, is one of the most significant of these traditions, deeply rooted in the history and culture of Iran. Recognized as the beginning of the new year, this festival is celebrated not only in Iran but also in numerous countries influenced by Persian culture with great splendor. This article aims to explore the historical and cultural roots of Nowruz and its ritualistic transformations by analyzing historical documents and ancient texts. The research methodology is based on the examination of written sources and documents related to Nowruz. The findings reveal that Nowruz, as a spring festival, predates the emergence of Zoroastrianism and is deeply embedded in the culture of Iranian ethnic groups. Throughout history, this festival has undergone transformations influenced by cultural and social changes, including the advent of Islam in Iran, calendar reforms, and the impact of various ruling powers. Nevertheless, Nowruz has consistently maintained its position as a symbol of renewal and the connection between humans and nature within Iranian culture. The rituals associated with Nowruz, such as lighting fires on the last night of the year, water-sprinkling, growing sprouts, setting the Haft-Seen table, and gift-giving, have endowed this festival with a mystical and spiritual dimension. The results of this study indicate that Nowruz is not merely a national festival but also a symbol of the cultural and historical identity of Iranians. Over the centuries, despite political and religious changes, it has continued to thrive and is now recognized as a global heritage. Nowruz stands as a testament to the enduring cultural legacy of Iran, transcending geographical boundaries and serving as a symbol of peace, friendship, and renewal for people around the world.

Keywords: Nowruz, Nowruz Festival, History, Culture, Nowruz Rituals.



تکوین نوروز بر بستر تاریخ و فرهنگ؛

تحلیل ریشه‌ها و تحولات آئینی

علی حاجی جعفری^۱

دانشجوی دکتری فلسفه حقوق دانشگاه باقرالعلوم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷

چکیده

هر ملت و کشور در فرهنگ و تاریخ خود، دارای آداب و رسوم، اعتقادات و جشن‌هایی است که همراه با مراسم خاصی برگزار می‌شود. نوروز، به عنوان جشن باستانی و نماد تجدید حیات، یکی از مهم‌ترین این آیین‌هاست که ریشه‌های عمیقی در تاریخ و فرهنگ ایران زمین دارد. این جشن، که به عنوان آغاز سال نو شناخته می‌شود، نه تنها در ایران، بلکه در کشورهای متعددی که تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفته‌اند، با شکوه برگزار می‌شود. این مقاله با هدف بررسی ریشه‌های تاریخی و فرهنگی نوروز و تحولات آئینی آن، به تحلیل اسناد تاریخی و متون کهن پرداخته است. روش تحقیق این مطالعه، مبتنی بر تحلیل منابع مکتوب و اسناد مرتبط با نوروز است. یافته‌ها نشان می‌دهند که نوروز به عنوان جشن بهاری، قدمتی فراتر از ظهور زردشت دارد و در فرهنگ اقوام ایرانی ریشه دوانیده است. در طول تاریخ، این جشن تحت تأثیر تحولات فرهنگی و اجتماعی، از جمله ورود اسلام به ایران، تغییرات گاه‌شماری و تأثیرات حکومت‌های مختلف، دچار تحولاتی شده است. با این حال، نوروز همواره به عنوان نماد تجدید حیات و پیوند انسان با طبیعت، جایگاه خود را در فرهنگ ایرانی حفظ کرده است. آیین‌های مرتبط با نوروز، همچون

1. E-mail: alihajijafari110@gmail.com

آتش افروختن در آخرین شب سال، آب‌پاشی، کاشت سبزه، چیدن سفره هفت سین و هدیه دادن، به این جشن جنبه‌ای رازآلود و معنوی بخشیده‌اند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که نوروز نه تنها یک جشن ملی، بلکه نمادی از هویت فرهنگی و تاریخی ایرانیان است که در طول قرن‌ها، با وجود تغییرات سیاسی و مذهبی، به حیات خود ادامه داده و به عنوان میراثی جهانی شناخته شده است.

واژگان کلیدی

نوروز، عید نوروز، تاریخ، فرهنگ، آئین‌های نوروز.

مقدمه

نوروز، جشن ایرانیان از روزگاران کهن پر شکوه‌ترین جشن بهاری در جهان بوده است. نوروز بهارانه‌ای است که روایت‌های تاریخ درباره پیدایش آن بسیار گوناگون است. سر آغاز جشن نوروز، روز نخست ماه فروردین (روز اورمزد) است و چون برخلاف سایر جشن‌ها برابری نام ماه و روز را به دوش نمی‌کشد، بر سایر جشن‌های ایران باستان برتری دارد.

در بین همه روزها جشن‌هایی برای ملت‌ها بوده و به وسیله‌ی آن اعتبار و منزلت اجتماعی خود را حفظ می‌کردند. نوروز یکی از مهم‌ترین جشن‌های باستان و نماد پیوند انسان با طبیعت و تجدید حیات است. همچنین فرصتی است برای تجدید دیدارها و تقویت روابط اجتماعی. در طول تاریخ، نوروز تحت تأثیر تحولات فرهنگی و اجتماعی مختلف قرار گرفته و به یکی از مهم‌ترین آئین‌های ایرانی تبدیل شده است. به این دلیل که جشنی چندروزه، بزرگ و گسترده است و فقط متعلق به مرزهای جغرافیایی ایران نیست، و فرهنگ ملت‌ها را نشان می‌دهد.

در زمینه تکوین نوروز و آئین‌های آن پژوهش‌هایی انجام شده است از جمله:

نجمی (۱۳۹۲) در پژوهش خود با عنوان «نوروز، بزرگ جشن ملی ایرانیان»، به معرفی جشن نوروز، چگونگی پدید آمدن آن و زمان برگزاری آن و سیر تحول این جشن باستانی و جایگاه آن در تاریخ و فرهنگ ایران پرداخته است.

شادکام (۱۳۹۳) در کتاب خود با عنوان «نوروز جشن ملی ایرانیان»، به تاریخچه و

ریشه‌های نوروز و به بررسی آئین‌ها و سنت‌های مرتبط با این جشن پرداخته است. تبریزی شهری (۱۴۰۰)، در پژوهش خود با عنوان پیشینه نوروز در ایران باستان به بررسی عید نوروز در زمان هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان و همچنین تاثیر آن بر دیگر اقوام و ملل پرداخته است.

هر چند پژوهش‌های متعددی در زمینه پیدایش نوروز و آئین‌های آن انجام شده است اما با توجه به اهمیت موضوع که با بررسی تاریخیچه و تحولات نوروز، می‌توان به درک بهتری از چگونگی شکل‌گیری این جشن و تأثیرات آن بر جامعه و فرهنگ ایرانیان و همچنین با بررسی آئین‌ها و سنت‌های مرتبط با نوروز، می‌توان به درک عمیق‌تری از باورها و ارزش‌های فرهنگی جامعه دست یافت؛ این نوشتار در نظر دارد با بررسی اسناد تاریخی و متون کهن به تحلیل ریشه‌های تاریخی و فرهنگی نوروز از زمان‌های گذشته تا عصر بعد از اسلام و تحولات آئینی آن بپردازد.

نامگذاری و علل پیدایش نوروز

«نوروز» از نظر دستوری، اضافه وصفی مقلوب و یک واژه ترکیبی از واژه‌های «روز» و «نو» است (سرمد، ۱۳۸۶، ص ۷۷). این واژه در زبان پهلوی (زبان رسمی دوره ساسانیان) به صورت «نوگ روچ» آمده و بر اثر تغییر و تحولات زبانی در فارسی امروز به صورت «نوروز» درآمده است (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶).

بنابر گفته ابوریحان در «التفهیم» و نویسندگان لغت نامه‌هایی مثل: «فرهنگ عمید»، «فرهنگ معین» و «لغت نامه دهخدا»: نوروز بزرگترین جشن ملی ایرانیان است که در نخستین روز از فروردین ماه، زمانی که آفتاب به برج حمل می‌رسد و روز و شب برابر می‌گردد، آغاز می‌شود (سرمد، ۱۳۸۶، ص ۷۷؛ دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۴۳).

با مطالعه آثار متقدمان، به انگیزه‌های بسیار درباره برپایی جشن نوروز بر می‌خوریم که اغلب جنبه داستانی دارند؛ درباره پیدایی جشن نوروز، در نوشته‌های کهن فارسی و عربی، روایت‌های مختلفی آمده و اغلب، بنیاد آن را به جمشید، پادشاه پیشدادی^۱ ایران، نسبت

۱. پیشدادیان نخستین سلسله پادشاهان در شاهنامه و اساطیر ایرانیان می‌باشد. معادل اوستایی پیشداد (Pēs-dād)، پردات (Para-dāta)، به معنای مقدم است. این نام طبعاً نام یک خاندان نبود، بلکه نامی است که بعدها بر این گروه نهاده‌اند؛ زیرا این گروه را مقدم بر دیگران شمرده‌اند (بهار، ۱۳۷۶، ص ۸۵).

۱. در نوروزنامه، پیدایش، حساب و تقسیم سال شمسی منسوب به کیومرث است؛ زیرا او متوجه شد که در طول هر سال، فروردین چند ساعتی از زمان اصلی تغییر می‌کند و هر زمان این ساعات کیسه نشود پس از ۱۴۶۱ سال، دوباره سال به اعتدال ربیعی می‌رسد؛ بنابراین از زمانی که کیومرث حساب سال شمسی را پایه نهاد تا سال ۴۲۱ از شهریاری جمشید، این دور ۱۴۶۱ ساله سپری شد و فروردین به مبدأ حقیقی‌اش بازگشت. جمشید این هنگام را دریافت و نوروز نامید و فرمود جشن ساختند و هر ساله آن را نگاه داشتند (خیام نیشابوری، ۱۳۷۹، صص ۷-۸).

۲. نخستین کسی که نوروز را پدیدار ساخت و برقرار کرد ... کیاجم (جمشید) پسر ویوندجهان (ویونگهان) بود؛ زیرا او در نوروز دنیا را به تصرف درآورد و ایرانشهر را به غایت آبادانی رساند و پس از آن مقرر کرد تا مرتب نوروز را جشن سازند ... (جاحظ، ۱۳۲۴ق، ص ۲۱۶).

۳. ثعالبی نیشابوری بیان می‌دارد که جمشید فرمان ساختن اراابه‌ای از عاج و چوب ساج را داد و دیبا بر آن افکند و به دیوان فرمان داد تا آن را حمل کنند و میان آسمان و زمین ببرند تا او را در هوا یک روزه از دماوند به بابل برسانند و این در روز اورمزد بود و مردم گفتند: این روزی نو و عیدی سعید و ... است. این روز را عید بزرگ شمردند و نوروزش نام نهادند و خدا را ستایش کردند (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸، ص ۱۵).

۴. ابوریحان بیرونی می‌گوید:

«به روایت گروهی از ایرانیان، جمشید پادشاه پیشدادی در شهرهای بسیار گردش نمود و چون خواست به آذربایجان داخل شود، بر سریری از زر نشست و مردم به دوش خود آن تخت را می‌بردند و چون پرتو آفتاب بر آن تخت تابید و مردم آن را دیدند، این روز را عید گرفتند» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶، ص ۴۲۲).

۵. حسین بن عمرو الرستمی، سردار مأمون، از موبدان موبد خراسان سبب پیدایش نوروز و مهرگان را پرسید و او علت ایجاد نوروز را چنین گفت:



«که در بطیخه^۱ وبایی پدیدار گشت و ساکنان آن به ناگزیر فرار اختیار کردند ولی مرگ بر ایشان مستولی شد و همگی بمردند و چون نخستین روز فروردین فرا رسید خداوند بارانی بر ایشان بارانید و آنان را زنده کرد و ایشان به مساکن خود بازگشتند. پس پادشاه آن زمان گفت که این نوروز است؛ یعنی، روز نوین می‌باشد و این روز را نوروز نامیدند و آن را عید گرفته و مبارک شمردند.» (یاقوت حموی، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۶۷۰-۶۶۹).

۶. هنگامی که اهریمن برکت را از روی زمین زایل کرد و باد را از وزش انداخت تا درختان خشک شدند و نزدیک بود که عالم کون دچار فساد گردد پس جمشید به امر خداوند و ارشاد او به ناحیه جنوبی رفت و قصد مقام ابلیس و یاران وی کرد، در آنجا مدتی بماند تا این غائله رفع شد؛ پس مردم به اعتدال و برکت و فراوانی برگشتند و از بلا نجات یافتند و در این هنگام جم به دنیا بازگشت و در این روز مانند آفتاب طلوع کرد و نور از او ساطع شد چه او مثل خورشید نورانی بوده است و از این روی مردم از دو آفتاب تعجب کردند و آنچه چوب خشک بود سبز شد پس مردم گفتند: روز نو (ابو ریحان بیرونی، ۱۳۸۶، ترجمه داناسرشت، صص ۲۱۷-۲۱۵).

۷. ابن بلخی در فارسنامه نوشته است:

«پس (جمشید) بفرمود تا جمله ملوک و اصحاب اطراف و مردم جهان به اصطخر حاضر شوند چه جمشید در سرای نو بر تخت خواهد نشست و جشن ساختن و همگان بر این میعاد آنجا حاضر شدند و طالع نگاه داشت و آن ساعت که شمس به درجه اعتدال ربیعی رسید وقت سالگردش، در آن سرای به تخت نشست و تاج بر سر نهاد و همه بزرگان جهان در پیش او بایستادند و جمشید گفت بر سیل خطبه که ایزد تعالی ورج و بهاء ما تمام گردانید و تأیید ارزانی داشت و در مقابله این نعمت‌ها بر خویشان واجب گردانیدیم که با رعایا عدل و نیکویی فرماییم. چون این سخنان بگفت همگان او را دعای خیر گفتند و شادی‌ها کردند و آن روز جشن ساخت و نوروز نام نهاد و آن سال باز نوروز آیین شد و آن روز هرگز از ماه فروردین بود و در آن روز بسیار خیرات فرمود و یک هفته متواتر به



۸. در رساله نوروز نامه خیام، ضمن انتساب نوروز به جمشید می گوید:

«بنگریست که آن روز بامداد آفتاب به اول دقیقه (برج) حَمَل آمد، موبدان عجم را گرد کرد و بفرمود که تاریخ از اینجا آغاز کنند» (خیام نیشابوری، ۱۳۷۹، ص ۲۰).

۹. زمانی که سلیمان بن داود مُهر خود را گم کرد و پادشاهی خویش را از دست داد و پس از چهل روز، مُهر و حکومت خود را بازیافت و جاه و جلال خویش را به دست آورد؛ ایرانیان گفتند: نوروز آمد (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۵).

۱۰. جاحظ، نوروز را به جم [جمشید] و مهرگان را به افریدون [فریدون] نسبت می دهد و بیان می دارد که نوروز، دو هزار و پنجاه سال پیشتر از مهرگان بوده است (جاحظ، ۱۳۲۴ق، ص ۲۱۱).

۱۱. مسعودی بر آن است که نوروز در روزگار جمشید پدید آمده و در حکومت وی مرسوم گشته است (مسعودی، ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۲۲۳).

ما شکی نداریم که این داستان‌ها در قالب اسطوره‌ها شکل گرفته‌اند، نه افسانه‌های صرف. اسطوره‌ها به عنوان روایت‌های نمادین و معنادار، بازتاب‌دهنده‌ی باورها و فرهنگ جوامع هستند. تواتر این روایت‌ها در متون زردشتی نشان می دهد که نوروز ریشه‌هایی عمیق‌تر از دوران زردشت داشته و احتمالاً به عنوان جشن بهاری در میان اقوام ایرانی رواج داشته است (بهار، ۱۳۷۶، ص ۴۹۸-۴۹۹). وجود نوروز یا نوسرد یا نوسالی در حدود آنچه پس از یزدگرد متداول بوده در روزگار ساسانیان و نیمه دوم عصر اشکانی است؛ زیرا، وقتی تلمود را می‌نوشته‌اند و یهود را از پیروی اعیاد مشرکان و بیگانگان باز می‌داشته‌اند از نوروز و مهرگان و تیرگان، نامی برده‌اند و آرامنه نیز نوسرد را که صورت دیگر همین روز است پس از قبول کیش مسیح و جدایی از شاهنشاهی ایران در گاه‌شماری متداول خود نگاه داشته‌اند (محیط طباطبایی، ۱۳۴۳، ص ۲). و عده‌ای از پژوهشگران از جمله بهار معتقدند که نوروز در میان رودان (بین النهرین) به وجود آمده و از آنجا به ایران آمده است و ایرانیان این عید را از بین النهرین وام گرفته‌اند؛ اما باید گفت که نوروز جشن همگانی این منطقه بوده و این جشن یکی از سنت‌های کهن فلات ایران است که به وسیله کوچ نشین‌های بومی نجد ایران به بین النهرین رفته است؛ بنابراین، با احتمال می‌توان گفت که

عید نوروز و آیین آن قبل از ورود آریایی‌ها به فلات ایران در میان بومیان نجد ایران رواج داشته است و آیین نوروزی قرن‌ها پیش از ظهور آیین زردشت و رواج مهرپرستی در میان مردم ایران دارای جایگاه ارزشمند بوده است و هیچگونه صبغه دینی نداشته و در کتاب اوستا نیز یادی از نوروز نشده است و درباره مهرگان نیز در این کتاب دینی یادی نشده است اما پس از ظهور زردشت، محبوبیت نوروز در میان ایرانیان باعث شد که زردشت نوروز را بپذیرد و آن را به عنوان جشن آفرینش بر گزار کند و کیومرث به عنوان نخستین آفریده اهورامزدا که در اولین روز سال خلق شده بود توانست سهمی در پیدایش نوروز داشته باشد (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۸).

بنابراین، بسیاری از پژوهشگران فرهنگی معتقدند که براساس مطالعات انجام شده نوروز به هیچ دینی وابستگی ندارد و آیین ملی-ایرانی است، ولی باید دانست با رونق دین زردشت در ایران، نوروز جنبه مذهبی به خود گرفت و در آیین زردشت نوروز جشن ستایش و رفاه و مقدّسات شد.

تاریخچه نوروز

از معتقدات مذهبی ایرانیان قدیم نسبت به نوروز اطلاعاتی نداریم با اینکه قدمت نوروز بسیار و شاید یکی از قدیمی‌ترین جشن‌های ایرانیان باشد اما در اوستا به روشنی از آن یاد نشده و فقط در کتاب‌های پهلوی اشاره‌هایی به نوروز از جهت گاه شماری شده و حتی از دوره هخامنشیان و اشکانیان نیز سند مکتوبی درباره این جشن نداریم با اینکه یقین به برگزاری آن داریم اما از دوران ساسانیان است که در برخی کتاب‌های دینی آن زمان و اخبار و حوادث از برگزاری جشن نوروز و مهرگان اثر مکتوبی داریم.

از بررسی‌های انجام شده به این نتیجه رسیده‌ایم که نوروز در میان هخامنشیان رواج داشته است اما جشن مهرگان بیش از نوروز مورد قبول اشکانیان واقع می‌شود و همچنان جشن «سده» به فراموشی سپرده می‌شود؛ در دوره ساسانیان که پیوندی عمیق میان شاهان و موبدان به وجود می‌آید عید نوروز شکل مذهبی به خود می‌گیرد.

در قرون اولیه اسلامی منابع پهلوی و فارسی و مورخان و منجمان ایرانی به زبان فارسی و عربی مطالب جالب از برگزاری نوروز و مهرگان بیان کرده‌اند.



نوروز در عصر هخامنشیان و اشکانیان

در دوران هخامنشیان و اشکانیان از نوروز و مهرگان آگاهی دقیقی نداریم؛ در زمان اشکانیان در این رابطه هیچ آگاهی در دست نیست اما می‌دانیم که جشن مهرگان را دلبستگی داشتند و برگزار می‌کردند؛ بنابراین بی‌گمان به نوروز نیز توجه داشتند اما با توجه به توسعه آئین مهر در این زمان به نظر می‌رسد که جشن نوروز چندان رونقی همانطور که در دوران ساسانیان داشته، دارا نبوده است (رضی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۸). و در دوران سامانیان و غزنویان تا آغاز حمله مغول، جشن‌های ایرانی در دربار شاهان با تشریفات و شعائر بسیار برگزار می‌شد (همان، ص ۴۵۶).

در نتیجه از جزئیات انجام آئین‌های نوروزی نیز در این دوران اطلاعات چندانی وجود ندارد و فقط به برخی از گزاره‌ها که به طور غیرمستقیم خبر از نوروز می‌دهند اشاره می‌کنیم:

روایت شده زمانیکه کوروش بر بابل پیروز شد، پسر خود کمبوجیه را در جشن نوروز (زگموک بابلی) به عنوان شاه بین‌النهرین معرفی کرد (هینلز، ۱۳۶۸، ص ۱۵۸).

برخی از پژوهشگران با مطالعه بر روی تخت جمشید به این نتیجه رسیده‌اند که این مکان ارتباط خاصی با نوروز و آغاز سال نو داشته است. نقش‌های کنده شده بر دیواره‌های تخت جمشید که نمایندگان اقوام سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان را در حال تقدیم هدایای خود نشان می‌دهند، نشان دهنده برگزاری باشکوه جشن نوروز در دوره هخامنشی است (بلوکباشی، ۱۳۸۱، ص ۲۵). و چنین به نظر می‌رسد که بنای باشکوه تخت جمشید، محل مخصوص اجرای جشن سالانه نوروز بوده است (هینلز، ۱۳۶۸، ص ۱۵۹). مهرداد بهار می‌نویسد:

«می‌دانیم که در تخت جمشید، در آغاز سال نوبهاری مراسمی برگزار می‌شد. در این مراسم شاه نمایندگان هر قوم و ملت را به حضور می‌پذیرفت و هدایایی از سوی آنان دریافت می‌کرد» (بهار، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۳۰).

آنها از پلکان‌هایی که می‌شد با اسب از روی آنها بالا رفت و از میان دروازه‌های کاخ و از کنار دیواره‌های کنگره دار که گویا نمادی از کوه مقدس اساطیری در باورهای ایران

باستان است، می‌گذشتند تا به کاخ صد ستون وارد شوند و حرکت آن‌ها نمایش‌دارایی-شان نبود بلکه آئینی نیایشی بود در برابر خدای باوری این سرزمین. نقش برجسته معروف تخت جمشید که شیری (خورشید) را در حال کشتن گاو (باران) نشان می‌دهد و دیگر نقش برجسته‌های این بنا، این نظر را القاء می‌کند که جشن سالانه‌ای در ایران وجود داشته است که با تغییر فصل‌ها مربوط بوده است.

وجود بنای تخت جمشید بهترین بیان آئین‌های نوروزی یا جشن بهاری است. تخت جمشید نه پایتخت امپراتوری بزرگ هخامنشی می‌توانست باشد و نه محل اقامت دائمی شاه و درباریان او. برای چنین مقصودی تخت جمشید بسیار کوچک است. تخت جمشید پایتخت تشریفاتی و آئینی هخامنشیان بود که در آن جشن‌های نوروز و مهرگان با شکوه هر چه بیشتر برگزار می‌شد و نمایندگان ملت‌های پیرو که از مرز سیحون تا حبشه و لیبی در آفریقا و از شبه قاره هند تا کنار بوسفر و مرز دانوب در اروپا را تشکیل می‌دادند شرکت داشتند و به همین منظور این بزرگترین و باشکوه‌ترین بنایی که تا آن روز بر روی زمین ساخته شده بود و شاید نماد بهشت آرمانی مردم کهن این سرزمین بود، بنیانگذاری شد. ستون‌های به شکل درخت تراشیده، نقوش سرو و نیلوفر آبی و گل، همانطور که زنده یاد مهرداد بهار آن را «باغی مقدس با درختان سنگی» خوانده است، نمایش رویش بهاری است (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۷۶).

به سه دلیل براساس قراین و شواهد می‌توان گفت که جشن نوروز در دوره هخامنشی و اشکانی کمابیش برگزار می‌شده است:

۱. برگزاری جشن تکلیف دینی بوده و سنت زردشتی هم در این دوره‌ها رواج داشته و حتی در دوره اشکانیان دین حکومتی بوده است.

۲. در دوره ساسانی نوروز با شکوه و آئین‌هایی خاص و در سطح گسترده برگزار می‌شده و این قطعاً ادامه سنتی دیرینه بوده نه پدیده‌ای نوظهور (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰).

۳. بر اساس شواهد در دست در دوره‌ای پیش از اشکانیان سال نو با فصل پائیز آغاز می‌شد اما آنان نوروز را به هنگام اعتدال بهاری جشن می‌گرفتند. ساسانیان نخست همان نوروز پائیزی را به میراث بردند و پس از آن بود که به سبب اصلاح گاه‌شماری، نوروز به عنوان جشنی بهاری برقرار شد. اگر ایرانیان پیش از آن با نوروز بهاری آشنا نبودند دلیلی



نداشت که ساسانیان آن را پذیرا شوند. ساسانیان به شیوه‌های مختلف علیه اشکانیان تبلیغ می‌کردند و در زنده کردن سنت‌های دیرین می‌کوشیدند، بدین‌سان احیای نوروز بهاری هم که یاد آن احتمالاً نزد روحانیان باقی مانده بود در همین راستا صورت گرفته است (بویس، ۱۳۷۵، ترجمه صنعتی زاده، ص ۱۶۰-۱۵۹).

نوروز در عصر ساسانیان

از زمان ساسانیان درباره آداب برگزاری جشن نوروز اطلاعات گران بهایی داریم؛ چنان که تاریخ نشان می‌دهد در عهد ساسانیان نوروز؛ یعنی، روز اول سال ایرانی و نخستین روز فروردین ماه در اول فصل بهار نبود بلکه مانند عید فطر و عید اضحی در میان مسلمانان، آن هم در فصول می‌گشت اما نه بدان سرعت که اعیاد عربی برمی‌گردند (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۴۰)؛ در دوران ساسانیان دو ماه فروردین و مهر را جهت برگزاری جشن جهت همه طبقات مردم، به شش، پنج روزه بخش کرده بودند (جاحظ، ۱۳۲۴ق، ص ۹۳) و نوروز در اواخر عهد ساسانی در تابستان قرار گرفته بود (رضی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۱).

در سیاست نامه نظام الملک آمده است که پادشاه روز نوروز و مهرگان بار عام می‌داد و قبل از آن به تمام کشور نامه می‌نوشت یا جارچیان از چند روز پیش از آن مردم را از فرمان بار عام آگاه می‌کردند که هر کسی شکایتی دارد بیان کند، پادشاه شکایت‌ها را در برابر خود قرار می‌داد و یک به یک آن‌ها را می‌خواند و اگر از پادشاه شکایت کرده بودند از تخت به زیر می‌آمد تاج را از سر بر می‌داشت و از موبد موبدان که در طرف راست او نشسته بود می‌خواست تا به داوری پادشاه و کسی که از او شکایتی کرده پردازد و پس از انجام این داوری دوباره تاج بر سر می‌نهاد و بر تخت می‌نشست و به داوری شکایت‌هایی که از دیگران شده بود می‌پرداخت (خواجہ نظام الملک، ۱۳۳۴، ص ۴۸).

به نظر محققان معاصر در زمان پادشاهی ساسانیان فروردین ماه بنابر اختصاص دادن زمان پادشاه به شش قسمت تقسیم می‌شده است که طریقه بار عام دادن پادشاهان ساسانی در نوروز عام؛ یعنی، پنج روز اول فروردین به این صورت بوده است:

۱. پنج روز اول برای آشراف؛
۲. پنج روز دوم به بخشش اموال و دریافت هدیه‌های نوروزی، از جمله هدایای برخی

از پادشاهان به زیردستان، بخشش مالیات و خراج آنان بود؛

۳. پنج روز سوم برای خدام خود؛

۴. پنج روز چهارم را برای خواص خویش؛

۵. پنج روز پنجم را برای لشکریان؛

۶. پنج روز ششم را به رعایا. (اینوستراتسفس، ۱۳۴۸، ترجمه کاظم زاده، ص ۹۶-۹۵).

در ششمین روز از نخستین ماه سال که نوروز بزرگ نامیده می شود، فرمانروایان پس از پایان مراسم های پنج روز نخست، با خود خلوت می کردند، آنگاه بنابر عادت دیرپا مردی خوش سیما، شب هنگام تا سپیده دم بر در می ایستاد و در ساعتی از صبح بی اجازه وارد می شد. شاه از او می پرسید کیستی؟ او می گفت: من پیروزم و نامم خجسته است، از پیش خدا آمده ام و با نیکبختی و آرامش به همراه سال نو آمده ام. او می نشست و مرد دیگری با سینی سیمینی وارد می شد و آن را در برابر شاه می نهاد که آن سینی متشکل بود از: گندم، جو، برنج، حبوبات مفید از هر کدام هفت خوشه و هفت دانه، شکر، دینار و درهم نو و کلوچه ای که از دانه های هفت گانه رویانده بودند تهیه شده بود (رضی، ۱۳۸۰، ص ۳۵۵). مردم در روز نوروز بزرگ، پیش از لب به سخن گشودن شکر می خوردند و بر خود روغن زیتون می مالیدند تا در طی سال از انواع آفت ها در امان باشند (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۶، ترجمه داناسرشت، ص ۳۳۰). دختران جوان در تنگ ها و کوزه ها، دزدانه و به طور پنهانی از زیر آسیاب ها و از چشمه سارها و مخزن قنات ها آب می آوردند؛ بر گلوگاه تنگ ها و کوزه ها گردن بندی از یاقوت سبز که به نخ زرین کشیده شده و منجوق هایی از زبرجد بر آن آویخته شده بود می بستند (اینوستراتسفس، ۱۳۴۸، ترجمه کاظم زاده، ص ۹۷).

در دوران ساسانی نوروز بر موسیقی نیز تأثیری داشته و سازهایی نیز به نام نوروز و مخصوص نوروز بوده که عبارتند از: نوروز، یاز نوروز، نوروز بزرگ، نوروز قباد، نوروز خارا، نوروز خردک. سرودهای آفرین و خیروانی و مدارستانی را در نوروز می خواندند (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۶۵).



نوروز پس از ساسانیان علاوه بر مردم ایران در میان مسلمانان از دیگر بلاد اسلامی، که با ایرانیان ارتباطات نزدیکی داشتند آداب و رسوم و جشن هایش رواج یافت و مردم همچنان نوروز را جشن می گرفتند؛ از وضعیت این جشن و درباره شیوه سلام و تبریک نوروزی در آغاز دوره اسلامی اطلاعاتی در دست نیست. نه تنها نوروز که جشن های ایرانی دیگر نظیر مهرگان، چهارشنبه سوری و آب پاشان در میان ایرانیانی که دارای دین و مذهبی دیگر جز دین رسمی زمان ساسانیان بودند نیز رواج داشت. اما مسلمانان در مدینه و مکه و مانند آن نوعاً آن را یا نمی شناختند و یا کسانی که می شناختند اهمیت چندانی برای آن قائل نبودند.

خلفای نخستین اسلام به نوروز اعتنایی نداشتند و هدیه های جشن نوروزی را به عنوان خراج سالیانه دریافت می کردند اما بعدها خلفای اموی برای افزودن درآمد خود، هدیه های نوروزی را معمول داشتند و امیران ایشان برای منافع خود مردم را به دادن هدیه دعوت می دادند؛ ظهور ابومسلم خراسانی و روی کار آمدن خلافت عباسی و نفوذ برمکیان و دیگر وزرای ایرانی و تشکیل سلسله های طاهریان و صفاریان، جشن های ایرانی را دوباره رونق دادند (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۴۸؛ رضی، ۱۳۸۰، ص ۴۵۲).

بنابر نقل برخی از کتاب ها شاید حجاج بن یوسف ثقفی نخستین کسی باشد که به شکل رسمی، گرفتن هدایا را در نوروز و مهرگان مرسوم کرد (قلقشندی، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۹). به نظر می رسد به دلیل تندروی و فشار بر مردم بود، که پس از او عمر بن عبدالعزیز به عنوان نخستین خلیفه ای است که هدیه دادن به خلفاء را به خاطر گران آمدن هدایا بر مردم منسوخ کرد و با تظاهری که وی به امور شرع داشت، این کار از وی بعید نیست (صولی، ۱۳۴۱ق، ص ۳۲۰)، اما باید بدانیم که گذشته از این فشارها که گاه و بیگاه بر اثر طمع خلفا شدت می یافت یا تعدیل می شد، ایرانیان در تمام این مدت جشن نوروز را برپا می کردند (رضی، ۱۳۸۰، صص ۴۵۳-۴۵۲).

در زمان یزید دوم^۱ به فرمان وی باز آن رسم ها بازگشت و در زمان متوکل به گفته

۱. یزید بن عبدالملک بن مروان (۷۲-۱۰۵ هـ)، نهمین خلیفه اموی، که از سال ۱۰۱ هجری تا سال ۱۰۵ هجری بعد

بحتری نوروز با چنان شکوه و جلالی برگزار می‌شد که به موجب اخبار، در زمان اردشیر رواج داشت (رضی، ۱۳۸۰، ص ۴۵۶-۴۵۷).

بنی امیه هدیه در عید نوروز را بر مردم ایران تحمیل می‌کردند به طوری که عاملان بنی امیه مردم را وادار می‌کردند تا به مناسبت نوروز هدایایی را تقدیم کنند (زیدان، ۱۹۰۳، ج ۲، ص ۲۲) و در زمان خلافت معاویه، مبلغ هدایای نوروزی و مهرگان ۱۰ میلیون (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۸) و به قولی ۵۰ میلیون درهم بوده است (زیدان، ۱۹۰۳، ج ۲، ص ۲۲). ایرانیان با گسترش نفوذ در دستگاه اداری عباسیان و موقع شناسی به این اعیاد رنگ و بوی اسلامی دادند و بسا وقایع مورد توجه را در دیانت اسلام منسوب به نوروز کردند (رضی، ۱۳۸۰، ص ۴۳۶). و بدین طریق در دوران خلفای عباسی، نوروز از جشن‌های بزرگ و مورد توجه مسلمانان شد و طبق رسم رایج در دربار، جشن گرفته می‌شد (همان).

در دوره اول عصر عباسی نوروز جشن عمومی به شمار می‌رفت و خلفا آن را جشن رسمی به حساب می‌آوردند و نوروز شکوه و بزرگی خود را دوباره به دست آورد. خلفای اموی و عباسی هدیه‌های نوروزی و مهرگان را رواج دادند و تنها هدیه نوروز و مهرگان بود که نظر آن‌ها را جلب می‌کرد (محمدی ملایری، ۱۳۷۹، ص ۹۵)؛ این هدیه را به عنوان مالیات و خراج از مردم دریافت می‌کردند. اولین کسی که هدیه‌های نوروز و مهرگان را مطالبه کرد ولید بن عقبه (کارزار عثمان) و سپس سعید بن عاص (کارزار عثمان) بود (صولی، ۱۳۴۱ق، ص ۲۲۰). تقدیم هدایا از جانب بزرگان و امیران اسلامی و دیگران به خدمت خلفا از مراسم عادی به شمار می‌رفت؛ احمد بن یوسف، نویسنده زمان مأمون، نخستین کسی بود که در دربار عباسیان هدیه فرستادن نزد خلفا را اهمیت داد و پس از آن بود که هدیه نوروزی از رسوم درباری گردید (دهباشی، ۱۳۹۱، صص ۴۸-۴۹).

در سده‌های دوم تا چهارم هجری، ایرانیان به هنگام نوروز، آشکارا جشن می‌گرفته‌اند و درودها و تبریک‌های خود را به زبان عربی و فارسی، طی اعلامیه‌ها و آگهی‌های کتبی بر



در و دیوار امکان عمومی و خانه‌های یکدیگر می‌چسبانده‌اند (رضی، ۱۳۸۰، ص ۴۲۳).

در خانه‌های خود بساط عیش و جشن و پایکوبی برقرار می‌ساختند؛ در چنین مواردی امور حسبه، محتسب را برای جلوگیری از چسباندن آگهی‌های شادمانی و تبریک‌های نوروزی بر در و دیوار خانه‌ها و اماکن عمومی می‌گماشت و هم چنین محتسب وظیفه داشت از هر خانه‌ای که صدای ساز و آواز به گوش می‌رسد بدون اجازه صاحب خانه وارد شود و جلوی منکرات را بگیرد (همان).

در دربار خلفای عباسی به نوروز و مهرگان اهمیت ویژه داده می‌شد و جشن نوروز و مهرگان در اغلب بلاد اسلامی با تشریفات ویژه‌ای برپا می‌گشت و بزرگان برای خلفا هدایای گرانبها می‌فرستادند (همان، ص ۵۴۲). خالد مهلبی برای متوکل خلیفه عباسی جامه‌های زربافت و اشیایی گرانبها در نوروز تقدیم کرد و حسن بن وهب در مهرگان جامی از طلا برای متوکل فرستاد که محتوی هزار مثقال عنبر بود. منصور عباسی نخستین کسی بود که رسماً عید نوروز را جشن گرفت (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۸).

برخی از امیران عباسی تلاش کردند تا از شور و شادی نوروز بکاهند و برخی رسوم آن را براندازند ولی این تلاش‌ها نتیجه نداد و پس از آنکه حکومت‌های ایرانی زمام امور ایران را در دست گرفتند به احیای فرهنگ ایرانی و آئین‌های ملی همت گماشتند، نوروز شکوه و جلوه بیشتری یافت و حتی حمله مغول نیز به این جشن‌ها آسیبی نرساند (اذکایی، ۱۳۵۳، صص ۱۷-۱۵).

نوروز در زمان خلافت المعتضد بالله در بیست و ششم حمل و در سال ۴۶۷ هجری، دوران سلطنت ملک شاه سلجوقی در نیمه برج حوت واقع شد و در همین سال بود که به فرمان این شاه تقویم پارسی اصلاح شد و نوروز به اول حَمَل یا فروردین حقیقی عودت داده شد (رضی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۱).

معتضد خلیفه عباسی دو روز قبل از نوروز حکم کرد تا در کوچه و بازارهای بغداد ندا دهند در شب و روز نوروز آب پاشیدن و آتش افروختن ممنوع است اما غروب همان روز اعلام کردند که خلیفه پاشیدن آب و افروختن آتش را آزاد کرده است؛ در آن لحظه افراط مردم در شادی به حدی بود که بر سر محتسبان و پاسبانان شهر نیز آب پاشیدند. در بغداد مرکز خلافت عباسی چراغان کردن و افروختن آتش و آب پاشیدن به هم از مراسم

رایج نوروز بود به طوری که خلفا توانایی جلوگیری آن را نداشتند (همان، ص ۴۵۴).
مقریزی در ذکر وقایع سال ۳۶۳ هجری نقل می کند که المعزالدین بالله از برافروختن آتش
و پاشیدن آب در نوروز منع کرد و در سال بعد آب پاشی و آتش افروزی رو به فزونی
گذارد (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۹۲۷).

در دوران متوکل عباسی، عید نوروز پنج میلیون درهم به رنگ‌های گوناگون ضرب
شد و بر سر مردم ریخت و متوکل در بیشتر مراسم مربوط به نوروز از قبیل نمایش‌های
مُضحکی که اجرا می شد شرکت می کرد و بر سر اجراکنندگان آن درهم می پاشید؛
همچون شاهان ساسانی بار عام می داد و هدایایی دریافت می کرد (احسن، ۱۳۶۹، صص
۳۴۸-۳۴۷).

در دوران عباسیان در نوروز، نخستین بامداد از نوروز، مردم بر سر چاه‌ها و چشمه‌ها
رفته و با آب خود را شسته، برای ابراز شادمانی و مراسم آن جشن، به یکدیگر آب
می پاشیدند (رضی، ۱۳۸۰، ص ۳۶۹)؛ بنابراین، پاشیدن آب به هم در نوروز، افروختن آتش
در شب نوروز چنانکه از رسوم جاری زمان ساسانیان محسوب می شد، در همان قرون اولیه
اسلامی نیز با گسترش حتی در بغداد انجام می شد (همان، ص ۴۵۳؛ دهباشی، ۱۳۹۱، ص
۴۹)؛ مردم عادی خانه‌های خود را می آراستند و با پوشیدن لباس فاخر در طول شش روز
نوروز در کوچه و خیابان جمع می شدند و با روشن کردن آتش و خوردن شیرینی و
خوراکی‌های دیگر شادی می کردند (احسن، ۱۳۶۹، صص ۳۵۰-۳۴۷)؛ نامه تبریک عید
نوشتن به نظم و نثر، برای خلفا و مردم در دوران عباسیان معمول بود (اشرفی، ۱۳۸۲، صص
۱۴۳-۱۲۲).

آئین بهرام گور، اردشیر بابکان و انوشیروان در نوروز و مهرگان این بود که در خزانه را
می گشودند و لباس‌های گران قیمت خود را میان طبقات مختلف مردم تقسیم می کردند و
لباس‌های خود را مانند مردم عادی انبار نمی کردند، در زمستان جامه‌های تابستانی و در
تابستان جامه‌های زمستانی را می بخشیدند؛ در عصر اسلامی بنابر نقل محمد بن حسن بن
مصعب تنها عبدالله بن طاهر این کار را کرد (رضی، ۱۳۸۰، ص ۳۶۶).

بزرگداشت نوروز و به پاداشتن جشن‌های آن در قرون اولیه پیدایش اسلام، وقتی بیشتر
شد که عده‌ای از دانشمندان و فضلاء ایرانی به کتب اخبار و احادیث و گاه‌شماری استناد

کرده و گفتند: روزی که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام به جانشینی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برگزیده شد و بر مسند خلافت نشست، مصادف با نوروز بوده است؛ به دنبال این عقیده عده‌ای از ایرانیان که فقط به اصول و احکام دین علاقه‌مند و از آداب و سنن ملی و باستانی دور شده بودند، به نوروز و آئین برگزاری آن از نو توجه نموده و در برگزاری این جشن بزرگ و زنده نگهداشتن رسوم و آئین آن کوشیدند (همان، ص ۴۲۸)، اگرچه آن عده در نهایت نوروز را غالباً به عنوان یک عید دینی همانند عید فطر و قربان و... تلقی نکردند.

نوروز در عصر صفوی

شیخ صفی الدین اردبیلی، حکومتی ملی و مردمی و شیعی را بنا نهاد. تمام شاهان صفوی حاکمیت مردمی داشتند و در تمام دوران حکومت خود از حمایت جامعه برخوردار بودند. در این دوره فرهنگ و رسوم ملی اوج گرفت و نوروز توانست جایگاه خود را حفظ کند و با اعمال و اقداماتی که جنبه دینی داشت عجین گردد به طوری که علمای شیعه تلاش کردند تا حدیث‌های متعدّد و اخبار ائمه علیهم السلام را درباره نوروز گردآوری کنند که از همه مهم‌تر کتاب «السماء و العالم» علامه مجلسی (رحمه الله علیه) است.

علامه مجلسی (رحمه الله علیه) در جلد ۱۴ بحارالانوار در فصلی اخبار و روایات و اعمال و ادعیه و اذکار و فضائل نوروز را بیان می‌کند که برخی از آن‌ها عبارتند از: حدیث: «الیوم النیروز هو الذی ...»؛ یعنی، در روز نوروز خدا به دعای یکی از پیامبران برای مردم باران فرستاد و این حدیث اشاره به رسم آبریزان که بر روی یکدیگر آب می‌پاشیدند، دارد.

در این عصر جشن نوروز صبغه مذهبی یافت، آداب نوروز در کتاب‌های مذهبی عصر صفوی بیان شده است و آنچه از آئین‌های مذهبی نوروز در عصر حاضر داریم در آن زمان با شوکت هر چه تمام‌تر برگزار می‌شده است. از میان پادشاهان صفوی، شاه عباس اول به جشن‌های نوروز اهمیت فراوان می‌داد و مراسم مفصل برگزار می‌کرد.

اعلام زمان تحویل سال

در زمان گذشته که در هر شهر و دیاری نقارخانه‌ای بود و نقاره چیانی، هر روز نقاره چیان در دو نوبت، پیش از طلوع آفتاب و پس از غروب آفتاب نقاره می‌زدند. در نوروز هر سال

نیز، هنگامی که سال تحویل می‌شد، نقاره زنان با زدن نقاره و دهل و کرنا آغاز نوروز و سال نو را به اطلاع مردم می‌رساندند. بعدها، پس از تحولات در شهرها و برجیده شدن نقاره‌خانه‌ها، حکومت‌ها با شلیک توپ و به صدا درآوردن سوت کارخانه‌ها، و در سال‌های پسین‌تر در تهران و شهرهای بندری و شهرهایی که ایستگاه قطار داشتند، با به صدا درآوردن سوت قطارها و کشتی‌ها تحویل سال را به مردم شهرها و بنادر اعلام می‌کردند. در این زمان رادیو تلویزیون جای همه آنها را گرفته است و زمان تحویل را در برنامه نوروزی مشخص و به مردم سراسر سرزمین اعلام می‌کنند (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۲).

آداب و رسوم نوروزی

۱. آتش افروختن در آخرین شب سال

از عادت‌های عامه مردم ایران آن است که در شب نوروز آتش می‌افروزند و می‌پندارند که این کار برای از بین بردن عفونت‌هایی است که زمستان در هوا برجای گذاشته است و دلیل دیگر آن اعلام فرارسیدن نوروز می‌باشد (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۹۲۷).

۲. آب پاشی و شستشوی بدن که علت آب پاشیدن در کتاب‌ها عبارت است از:

- وقتی باد، سلیمان را حمل می‌کرد پرستویی پیش سلیمان آمد و گفت که من تخم‌های کوچکی در لانه دارم، بازگرد تا آنها را از بین نبری! و سلیمان نیز چنین کرد و فرود آمد، آنگاه پرستو مقداری آب در منقار خود حمل کرد و آن را پیش روی سلیمان پاشید و ران ملخی نیز بدو هدیه کرد و همین سبب پاشیدن آب و دادن هدیه در نوروز است (همان، ص ۶۴۳-۶۴۲ و ۹۲۸-۹۲۷).

- پس از آنکه خداوند، زمین را برای جمشید فراخ کرد او به مردم فرمان داد تا خود را با آب بشویند و از گناهان پاک گردند و این کار را هر ساله تکرار کنند تا خداوند آفات آن سال را از آنان دور گرداند؛

- جمشید فرمان کندن جوی‌ها را داد و وقتی آب در آنها جاری شد مردم با آن شستشو کردند و آیندگان نیز به تقلید از پیشینیان همان کردند؛

- برخی نیز این روز را از آن «هروذا» می‌دانند که فرشته آب است از این رو مردم به هنگام سپیده دم این روز خود را با آب قنات و حوض می‌شویند یا از آب جاری بر خود می‌ریزند تا بدان تبرک جسته و دفع آفات کنند، نیز بریکدیگر آب می‌پاشند که سبب این

- گروهی دلیل آن را در نیامدن باران به مدتی طولانی می‌دانند تا اینکه پس از جلوس جمشید، باران فراوانی ببارد و مردم بدان تبرک جستند و به یکدیگر آب پاشیدند و این کار سنت گشت.

- سبب پاشیدن آب، پاک شدن از دود و خاکستر و آلودگی‌های آتش می‌باشد و اینکه آب پاشی سبب پاکی هوا از بیماری، وبا و دیگر بیماری‌هاست (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۹۲۸)؛

- علت آب پاشیدن آب، افتتاح جشن نوروز و پاکی بدن از آلودگی‌های آتش است و هفت سال بود که باران نباریده بود، پس از آنکه ساختن شهر رشورجی، که همان اصفهان قدیم است، به دستور پیروز یزدگرد به پایان رسید باران بارید و مردم بر یکدیگر آب پاشیدند و این کار در هر سال به شکل سنت درآمد (همان).

۳. رویاندن حبوبات

- زمانیکه جمشید برکت را به زمین برگرداند، چوب‌های خشک شده سبز گردیدند و مردم گفتند: روز نو؛ هر یک از مردم برای تبرک مقداری جو در ظرفی کاشت و این رسم در میان ایرانیان مرسوم گشت که در روز نو هفت نوع از غلات را در ۷ استوانه، کنار خانه بکارند تا براساس رویش غلات خوبی و بدی محصول سالیانه را بسنجند (همان، ص ۹۳۰).

- ۲۵ روز قبل از نوروز در صحن دارالملک ۱۲ ستون از خشت خام برپا می‌شد و بر هر ستون گندم، جو، برنج، عدس، باقالی، ارزن، ذرت، لوبیا، نخود، کنجد و ماش به قصد تفأل کاشته می‌شد و بارورتر بودن هر کدام نشانه فراوانی آن محصول در سال بود، پادشاه با نگاه کردن به جو تبرک می‌جست و آنها را فقط برای غنا و لهُو و ترنم می‌چیدند. در ششمین روز نوروز این حبوبات را می‌کنند و به قصد میمنت در مجلس می‌پراکنند و تا مهر روز فروردین ماه (یعنی ۱۶ فروردین) جمع نمی‌کردند. پادشاه هر روز نوروز باز سیدی به پرواز درمی‌آورد و شاه به خوردن شیر و پنیر تازه تبرک می‌جست (همان، ص ۹۳۱-۹۳۰).

۴. خوردن شیرینی، مالیدن روغن و روشن کردن شمع

- هر کسی در بامداد نوروز قبل از آنکه با کسی سخن بگوید سه بار عسل بچشد و خانه خود را با سه تکه شمع بخور دهد، از بیماری‌ها درامان باشد (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۹۳۱).

۵. هدیه دادن در نوروز

– یکی از مراسم‌های نوروزی، تقدیم هدایای طبقات مختلف در نشست نوروزی پادشاه بود و پادشاه قسمتی از آن را بین حاضران تقسیم می‌کرد و قسمتی را در خزانه دربار نگاه می‌داشت.

– عده‌ای، سرآغار سنت هدیه دادن در نوروز را از زمان داستان سلیمان و پرستو دانسته‌اند.

– عده‌ای از شاعران و نویسندگان و خطیبان، سروده‌ها و نوشته‌ها و خطبه‌های خود را به عنوان هدیه تقدیم پادشاه می‌کردند (همان، ص ۹۳۲). همانگونه که شیخ الرئیس ابن سینا کتاب «الرساله النیروزیه» خود را به عنوان تحفه نوروزی برای امیر ابوبکر محمد بن عبدالله فرستاد (همان).

۶. حاجی فیروز

روزهایی پیش از عید، حاجی فیروز صورت و گردن و دست‌هایش را سیاه می‌کند و لباس سرخ و شلیته می‌پوشد و کلاه مخروطی شکل مقوا ساخته بر سر می‌نهد و با دایره‌ای که به دست گرفته ضرب می‌زند و می‌خواند و در کوی و برزن به راه می‌افتد و انعامی دریافت می‌کنند (رضی، ۱۳۸۰، ص ۴۱۸).

۷. ۳ روز قبل از نوروز تخم مرغ رنگ می‌کنند و به تخم مرغ بازی می‌پردازند، ۲۰ روز قبل از نوروز گندم و جو و عدس می‌کارند، در هنگام عید پرتقال و نارنج و شیرینی بر سر سفره هفت سین می‌گذارند، روز تحویل سال خانه را روشن و چراغانی می‌کنند، پلو و گوشت و ... می‌پزند، به دید و بازدید می‌روند، به یکدیگر عیدی می‌دهند، برای شگون در روز سیزده به در بر روی تاپ‌هایی که عروس و دامادهای تازه بسته‌اند می‌نشینند حتی پیرزنان و پیرمردان (همان، ص ۴۰۶-۴۰۵).

۸. در هنگام جشن نوروز از روی دفتر آمرزش روان (در هر خاندانی دفتری داشتند که نام درگذشتگان را در آن می‌نوشتند) ضمن مراسمی درگذشتگان را به یاد می‌آوردند و از آنان یاری می‌طلبیدند (همان، ص ۳۴۹).

۹. ایرانیان قدیم در روز اول فروردین در دو طرف چارچوب پایینی در خانه خود مقداری برگ آویشن می‌ریختند و این نشانه جشن در آن خانه بود که ما نیز این کار را



۱۰. پادشاه در نوروز درباره هیچ کاری شور و رازنی نمی‌کرد از بیم اینکه مبادا کار ناپسندی از او سر بزند و تا پایان سال دوام یابد. در هر روز نوروز باز سفید رها می‌کرد، خوردن پنیر و نوشیدن یک جرعه شیر تازه در هر روز را نیک می‌دانست و ... (رضی، ۱۳۸۰، ص ۳۵۶-۳۵۵).

۱۱. پیک خجسته یا موبد موبدان در حضور شاه خطبه‌ای می‌خواند در بزرگداشت شاه و آرزوی کامیابی و برکت برای او و کشور می‌کند (رضی، ۱۳۸۰، ص ۳۵۸).

۱۲. براساس نظر مورخان یونانی ایرانیان معمولاً در اعتدال بهاری ازدواج می‌کنند و داماد پیش از رفتن به حجله سب یا مغز استخوان شتر می‌خورد، و در آن روز چیز دیگری نمی‌خورد (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۶۲).

۱۳. در نوروز و مهرگان رسم بود پس از برگزاری مراسم نخستین، نمایندگان و بزرگان ایالات و اشراف و عامه مردم هدایایی به دبار اهدا می‌کردند و نام افراد هدیه دهنده به همراه نام هدیه‌ها در دفتر ویژه‌ای ثبت می‌شد و اگر کسی در طول سال دچار تنگی و ناداری می‌شد به دفتر رجوع می‌کردند و چندین برابر هدیه‌اش به او می‌بخشیدند تا از تنگی و عُسرت به درآید (رضی، ۱۳۸۰، ص ۳۶۳-۳۶۲).

۱۴. در روز سیزدهم سبزه‌ها را در آب روان می‌انداختند و هدف از این تمثیلی است که طبیعت را به تحرک و جنبش درآورند که نباتات و گیاهان بیالند و رشد کنند (همان، ص ۳۹۳).

۱۵. مردم در جشن نوروز، بنا بر یک سنت کهن به هم قند و نقل می‌دادند (همان، ص ۴۰۱).

۱۶. در صبح روز ششم یا نوروز بزرگ خوردن عسل باعث می‌شود در طول سال از بیماری‌ها و آفات در امان ماند (همان).

۱۷. رسم بخشش جامه‌های زمستانی شاه به مردم در نوروز بود (همان، ص ۵۲۵).

۱۸. پادشاه به مردم بار عام می‌دادند (همان).

۱۹. در ایام جشن، هر روزی را نوایی ویژه و دستگاهی در موسیقی بود که نواخته می‌گشت (همان).

۲۰. شمع سر سفره باید تا آخر بسوزد و فوت کردن آن عمر را کوتاه می‌کند و در صورت اجبار با ۲ برگ سبز آن را خاموش کنند.

۲۱. وارد شدن زن به خانه در صبح عید بد است و اگر مرد بیاید خوب است و باید خوش قدم باشد.

۲۲. در دست گرفتن سکه در هنگام تحویل سال شگون دارد.

۲۳. در هنگام تحویل سال زن‌ها باید سنجاق زیر گلوی‌شان باشد و گرنه کارهای‌شان گسسته می‌شود.

۲۴. بر سر سفره هفت سین هنگام تحویل سال افراد حرارتی یک انگشت ماست و افراد رطوبتی یک انگشت شیر بخورند تا مزاجشان معتدل شود (همان، ص ۴۰۴).

۲۵. نوروز جشن نوزایی طبیعت است و مردم نیز به نشانه‌ی هم آهنگی با طبیعت لباس نو می‌پوشند (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۴).

۲۶. ایرانیان هفت سینی با محتویات مختلف را بر سر سفره می‌گذاشته‌اند که البته حالا کسی هفت سینی نمی‌گذارد بلکه هفت چیز به جای هفت سینی می‌گذارند.

هفت سینی سفره نوروز عبارت است از:

سینی اول: شیرینی جات و سمنو؛

سینی دوم: شیر و تخم مرغ، نشانه سفیدی و پاکی بوده؛

سینی سوم: آتش که معمولاً شمع می‌گذارند؛

سینی چهارم: سکه، نماد شهریور و شهریاری بر خویش یا تسلط بر نفس است؛

سینی پنجم: میوه جات، نشانه سپندارمزد یا نماد مهر و فروتنی؛

سینی ششم: آب و آئینه، نماد خورداد یا دانش اندوزی؛

سینی هفتم: سبزه و گل، نماد امرداد یا جاودانگی؛ (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۶-۱۰۵)

پهن کردن سفره هفت سین که براساس مراسم مربوط به فروهرها و بازگشتشان به خانه است (رضی، ۱۳۸۰، ص ۳۹۰).

بنابر قول ابوریحان بیرونی سفره هفت سین از زمان جمشید باقی مانده است... مردم در

روز نو به خاطر تبرک در ظرفی جو می‌کاشتند و برهمن اساس مردم قبل از نوروز در ۷

ظرف، ۷ غلات را کاشته و سبز می‌کنند و از رویش آن خوبی و بدی کشت و محصول



سال را پیش بینی می کنند (همان، ص ۳۹۱). در سفره هفت سین نهادن آب و سبزه اهمیت فراوانی داشت و معمولاً سه ظرف سبزه به عنوان کنایه از اصل دینی: هومت (اندیشه نیک)، هوخت (گفتار نیک) و هو رشت (کردار نیک) قرار می دادند که اغلب گندم و جو و ارزن بود (همان، ص ۳۵۴).

نهادن آتشدان در سفره و خوان نوروزی اهمیت ویژه دینی داشت، آتشدان بعدها به شمعدان و چراغ تبدیل گشت که شمع، نماد اردیبهشت یا راستی و مقدس است؛ شیر تازه و پنیر و خرما از اقلامی بود که بر سفره می نهادند و نوشیدن شیر نمایی از نوزایی آدمی و رستاخیز طبیعت و برای تضمین برکت خانه است (همان ص ۳۹۵-۳۹۴)؛ سیر، نماد تندرستی، مناعت طبع، نگه داشتن حد و حدود دیگران و عدم تجاوز به حقوق آنان است (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۵۴۳-۵۴۲).

نقل و شیرینی؛ سنبلیله؛ کاسه آب زلال؛ سرکه، نشانه پذیرش ناملایمات حیات است (همان، ص ۵۴۵)؛ سماق، نماد صبر و بردباری و تحمل دیگران و عدالت و امید در زندگی است (همان، ص ۵۴۷-۵۴۶)؛ گلاب، نمادی از جشن آب پاشان است (همان، ص ۵۵۹)؛ تخم مرغ در سفره نوروزی، نشان نطفه و نژاد و پاکی است؛ قرار دادن آینه و سمنو که آینه، نشانه راستی، پاکی، صفا و یک رنگی و سمنو، نماد قدرت است؛ سنجیدگی، نشان عشق و دلدادگی و زایش و توالد و سنجیده عمل کردن است؛ ماهی، نشان اسفند سپری شده، آزادی و آزادگی است و رنگ قرمز نشان شادی و تکاپو در زندگی است، از سنت ایرانیان نیست و از چین آمده است؛ قرار دادن سیب و انار که سیب، نماد زایش و سلامتی است؛ سکه های تازه ضرب، نشان برکت و ثروت و دارندگی و سکوت و ارزش است (رضی، ۱۳۸۰، ص ۳۹۵).

قرار دادن درخت های گوناگون در سفره، از رسوم قدیمی بوده است و امروزه از شاخه های انار یا از شاخه های فلزی و شاخه های مورد نظر سرو، کاج و انواع گل ها استفاده می شود (همان، ص ۳۹۸) و سبز کردن دانه بعضی از حبوبات که در روز ۱۳ فروردین به آب روان می سپارند هنوز هم وجود دارد که نشانه خوش اخلاقی و خرمی و شادابی است (دهباشی، ۱۳۹۱، ص ۵۳۹).

در سفره هفت سین، اسفند را پس از تحویل سال در آتش می ریزند؛ زیرا، دانه های

نتیجه‌گیری

نوروز، به عنوان یکی از کهن‌ترین و باشکوه‌ترین جشن‌های بهاری جهان، ریشه‌هایی عمیق در تاریخ و فرهنگ ایران دارد. این جشن، که نماد تجدید حیات و پیوند انسان با طبیعت است، از دیرباز تاکنون به عنوان یکی از مهم‌ترین آیین‌های فرهنگی ایرانیان شناخته شده است. بررسی ریشه‌های تاریخی نوروز نشان می‌دهد که این جشن، پیش از ظهور زردشت و حتی در میان اقوام غیرآریایی ساکن فلات ایران، رواج داشته است. با این حال، پس از ظهور زردشت، نوروز به تدریج جنبه‌های مذهبی به خود گرفت و در متون زرتشتی به عنوان جشن آفرینش و ستایش اهورامزدا مورد توجه قرار گرفت.

در دوران هخامنشیان و اشکانیان، نوروز به عنوان جشنی ملی و آیینی برگزار می‌شد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که نوروز در دوره ساسانیان به اوج شکوه خود رسید و به عنوان جشنی رسمی با تشریفات خاص برگزار می‌شد. در این دوره، نوروز نه تنها یک جشن ملی، بلکه آیینی مذهبی بود که با مراسم خاصی همراه می‌شد. پس از ورود اسلام به ایران، نوروز با وجود تغییرات سیاسی و مذهبی، به حیات خود ادامه داد و حتی در دوره‌های مختلف اسلامی، به ویژه در عصر عباسیان و صفویان، با شکوه بیشتری برگزار شد. در این دوره‌ها، نوروز به عنوان جشنی ملی و فرهنگی، هویت خود را حفظ کرد و حتی در برخی موارد، با آیین‌های اسلامی تلفیق شد.

برگزاری شکوهمند، باورمند و همگانی این جشن در دستگاه‌های حکومتی، سازمان‌های دولتی و غیردولتی، و در بین همه قشرها و گروه‌های اجتماعی، از ویژگی‌های ممتاز ایران زمین است. این جشن، با وجود جنگ‌ها، شکست‌ها و دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، اعتقادی، علمی و فنی، از روزگاران کهن پابرجا مانده و حتی به جوامع و فرهنگ‌های دیگر نیز راه یافته است. نوروز، به دلیل برخورداری از درونمایه‌های فرهنگی، تاریخی و اخلاقی، و هم‌زمانی با تجدید حیات طبیعت، از ویژگی‌هایی برخوردار است که آن را از اعیاد دیگر اقوام و ملل متمایز می‌سازد.

تحلیل تحولات آئینی نوروز نشان می‌دهد که این جشن در طول تاریخ، همواره با



تغییرات فرهنگی و اجتماعی همگام بوده است. از جمله این تحولات می‌توان به تغییرات گاه‌شماری، تأثیرات حکومت‌های مختلف و ورود اسلام به ایران اشاره کرد. با این حال، نوروز به عنوان نماد تجدید حیات و پیوند انسان با طبیعت، جایگاه خود را در فرهنگ ایرانی حفظ کرده است. این جشن، که در ابتدا به عنوان جشنی بهاری و آیینی ملی شناخته می‌شد، به تدریج به نمادی از هویت فرهنگی و تاریخی ایرانیان تبدیل شد.

نتایج این پژوهش حاکی از آن است که نوروز نه تنها یک جشن ملی، بلکه نمادی از هویت فرهنگی و تاریخی ایرانیان است که در طول قرن‌ها، با وجود تغییرات سیاسی و مذهبی، به حیات خود ادامه داده است. این جشن، که در ابتدا به عنوان آیینی ملی و فرهنگی شناخته می‌شد، به تدریج به نمادی جهانی تبدیل شده است که فراتر از مرزهای جغرافیایی، به عنوان میراثی فرهنگی شناخته می‌شود. در نهایت، این مطالعه نشان می‌دهد که نوروز به عنوان یک آیین ملی-فرهنگی، نه تنها در ایران، بلکه در میان سایر اقوام و ملل نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و به عنوان نمادی از صلح، دوستی و تجدید حیات، مورد توجه جهانیان قرار گرفته است.

فهرست منابع

۱. ابن بلخی، *فارسانمه*، مصحح جلال الدین تهرانی، بی‌جا، بی‌تا.
۲. ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، *آثارالباقیه عن القرون الخالیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، ایران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۳. احسن، محمد مناظر، *زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ایران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
۴. اذکائی، پرویز، *نوروز تاریخیچه و مرجع شناسی*، تهران، ایران، انتشارات مرکز مردم شناسی ایران وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۳.
۵. اشرفی، حمید، «بررسی تأثیر جشن‌ها و اعیاد در دربار عباسیان»، رساله کارشناسی ارشد زیر نظر ژاله آموزگار، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲.
۶. اینوستراتنسف، کنستانتین، *مطالعاتی درباره ساسانیان*، ترجمه کاظم کاظم زاده، تهران،

ایران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.

۷. بلوکباشی، علی، *نوروز جشن نزایی آفرینش*، تهران، ایران، انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱.

۸. بویس، مری، *تاریخ کیش زردشت*، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، ایران، انتشارات توس، ۱۳۷۵.

۹. بهار، مهرداد، *پژوهشی در اساطیر ایران؛ پاره نخست و پاره دوم*، تهران، ایران، انتشارات آگه، ۱۳۷۶.

۱۰. _____، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران، ایران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۴.

۱۱. بیگوند، بهروز، *جشن‌های فراموش شده ایران باستان*، کرج، ایران، انتشارات مؤلف، ۱۳۹۲.

۱۲. ثعالی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم؛ پاره نخست: ایران باستان*، پیش گفتار و ترجمه محمد فضائی، تهران، ایران، انتشارات نقره، ۱۳۶۸.

۱۳. جاحظ، عمرو بن بحر، *المحاسن و الاضداد*، قاهره، مصر، بی جا، ۱۳۲۴ ه. ق.

۱۴. خواجه نظام الملک، سیرالملوک (سیاستنامه)، به کوشش مرتضی مدرسی چهاردهی، تهران، ایران، انتشارات طهوری، ۱۳۳۴.

۱۵. خیام نیشابوری، حکیم عمر بن ابراهیم، *نوروزنامه*، به کوشش علی حصوری، تهران، ایران، انتشارات چشمه، ۱۳۷۹.

۱۶. دهباشی، علی، *نوروز*، تهران، ایران، انتشارات افکار، ۱۳۹۱.

۱۷. رضی، هاشم، *گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان*، تهران، ایران، انتشارات بهجت، ۱۳۸۰.

۱۸. زهرا تبریزی شهروی، «پیشینه نوروز در ایران باستان»، کنفرانس بین‌المللی زبان، ادبیات، تاریخ و تمدن. ۱۴۰۰.

۱۹. زیدان، جرجی، *تاریخ التمدن الاسلامی*، قاهره، مصر، ۱۹۰۳ م.

۲۰. سرمد، غلامعلی، «نوروز عام، نوروز خاص، نوروز اخص»، نشریه مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، شماره ۶۵، ص ۸۶-۷۷.



۲۱. شادکام، فاطمه، *نوروز جشن ملی ایرانیان*، چاپ دوم، تهران: ندای کارآفرین، ۱۳۹۳.
۲۲. صولی، ابی محمد بن یحیی، *ادب الکتاب*، تصحیح محمد بهجه الاثری و محمود شکری آلوسی، بغداد، عراق، مکتبه العربیه، ۱۳۴۱ ه. ق.
۲۳. قلقشندی، احمد بن علی، *صبح الاعشی فی صناعه الانشا*، قاهره، مصر، بی تا.
۲۴. محمدی ملایری، محمد، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، تهران، ایران، انتشارات توس، ۱۳۷۹.
۲۵. محیط طباطبایی، سید محمد، «نوروز و نوروزنامه»، *مجله یغما*، شماره ۱۸۹، نوروز ۱۳۴۳، ص ۷-۱.
۲۶. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، مصر، بی جا، ۱۳۸۴ ه. ق.
۲۷. نجمی، شمس الدین، «نوروز، بزرگ جشن ایرانیان»، *مطالعات ایرانی سال دوازدهم*، شماره ۲۳، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۸۵-۱۹۶.
۲۸. هینلز، جان، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار- احمد تفضلی، تهران، ایران، انتشارات چشمه، ۱۳۶۸.
۲۹. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، لبنان، انتشارات دار صادر، ۱۹۹۵ م.
۳۰. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، لبنان، انتشارات دار صادر، بی تا.

